

## تقسیم فضایی استان خراسان و گسست‌های فرهنگی (مطالعه موردی: شهرستان‌های قوچان و فاروج)

حسن سعادت‌ی جعفرآبادی<sup>۱</sup>

سیدابراهیم قلی‌زاده<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۸

### چکیده

تأمین امنیت ملی و اداره سرزمین مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین اصل هر نظام سیاسی است. در این راستا، تقسیمات فضایی عالی‌ترین راهکار جهت اداره سرزمین و حفظ یکپارچگی و تقویت همبستگی درونی و نهایتاً افزایش ضریب امنیت ملی است. توجه به اصل همگنی فرهنگی در بحث تقسیمات فضا تأثیر شگرفی بر بهبود کارکرد منطقه‌بندی فضایی دارد. در صورت عدم رعایت این اصل در یک منطقه همگن فرهنگی، نظام سیاسی باید شاهد وقوع گسست فرهنگی و نسلی در قلمرو خود باشد. تحقیق حاضر را به لحاظ روش‌شناسی می‌توان در زمره تحقیقات توصیفی و همبستگی طبقه‌بندی کرد، زیرا از یکسو به دنبال بررسی و توصیف وضعیت موجود بودیم و از سوی دیگر به دنبال بررسی ارتباط بین دو متغیر تقسیمات فضایی و گسست فرهنگی. با استفاده از دو روش اسنادی (کتابخانه‌ای، فیش‌برداری، سایت‌های اینترنتی) و میدانی (مشاهده و مصاحبه با مردم منطقه) و بهره‌گیری از بسته نرم‌افزاری آمار استنباطی SPSS اطلاعات جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شد. یافته‌های پژوهش مشخص کرد که عدم رعایت شاخص‌ها در فرایند تقسیمات فضایی منجر به انفکاک و گسست فرهنگی می‌شود که رابطه مستقیم و باواسطه‌ای بین تقسیمات فضا و گسست فرهنگی وجود دارد. نتایج حاصل از آزمون One-Sample Test نشان‌دهنده این مطلب بود که تقسیمات فضایی با ایجاد انفکاک فرهنگی، گسست فرهنگی را در پی داشته که این امر در شهر فاروج از شدت بیشتری برخوردار بوده است.

**واژه‌های کلیدی:** انفکاک فرهنگی، تقسیمات فضا، خراسان، گسست فرهنگی.

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع)، (نویسنده

مسئول)، saadati@kh.ac.ir

۲. دانشیار گروه جغرافیای دانشگاه جامع امام حسین (ع) drgholizadeh@ihu.ac.ir

## مقدمه و طرح مسئله

بعد از انقلاب صنعتی و اهمیت سازماندهی فضا در توسعه کشورها، دولت‌ها نسبت به تقسیم فضای سرزمینی خود به شکل مناسب، جدیت خاصی داشته و با توجه به وضعیت خاص سیاسی خود اقدام به تقسیم کشور به واحدهای اداری و سیاسی کوچک‌تر برای سهولت اداره و تأمین امنیت و بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی سرزمین کرده‌اند. این تقسیم‌بندی گاه بر مبنای تاریخ و فرهنگ، اوضاع جغرافیایی، جمعیت و گاه بر حسب ملاحظات سیاسی صورت می‌گیرد (وزارت کشور، ۱۳۸۷). کارکرد تقسیمات کشوری که شاید مورد توجه تمام نظام‌های سیاسی باشد عبارت است از تأمین امکانات و خدمات برای مناطق نیازمند و تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۶۹). در واقع، هدف کلی تقسیمات کشوری تهیه چارچوب و بستری مناسب برای تداوم بقای ملی، امنیت ملی و تسهیل توسعه متوازن منطقه‌ای است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۴). به عبارتی، نظام تقسیمات کشوری از اهم مسائلی است که یک کشور در حال رشد باید برای انجام برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی و اداره بهتر سرزمین و بهره‌برداری بیشتر به آن توجه کند. مادامی که تقسیمات کشوری صحیحی نداشته باشیم، بازده هرگونه برنامه‌ریزی در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی ناچیز و احتمالاً مغشوش خواهد بود.

در ایران نخستین خطوط تفکیک سرزمین یا به عبارتی تقسیمات سرزمینی از تلفیق طبیعت و فضای سکونتگاهی انسان شکل گرفت، زیرا اقوام آریایی در مهاجرت خود به ایران که از هزاره اول قبل از میلاد آغاز شده بود و با توجه به تقسیمات درون قومی خود که شامل مادها، پارس‌ها و پارت‌ها می‌شد به ترتیب در نواحی مرکزی و شمال غرب، غرب و جنوب و جنوب غربی و شمال شرق و شرق مستقر شدند. این تقسیم‌بندی نزدیک به ۲۴۰۰ سال دارای کاربرد اساسی در مدیریت سرزمینی در ایران بود.

نظام تقسیمات کشوری فعلی ریشه در متمم قانون اساسی مشروطه (۱۲۸۶ خورشیدی) دارد که کشور ایران را به ایالت، ولایت، بلوک و ده تقسیم کرده است و به لحاظ تقسیمات کشوری اصلاح و نظام سلسله‌مراتب تقسیمات کشوری جدیدی متشکل از استان، شهرستان، بخش و دهستان تعریف شد که تاکنون نیز همین قانون در حال اجراست (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۱). در این میان تصمیم‌گیری مرتبط با فضای جغرافیایی یک کشور و تقسیمات مربوط به آن و

بی‌توجهی به شاخصه‌های طبیعی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فضاها و نواحی مورد نظر از بعد امنیت داخلی یک کشور بسیار تأثیرگذار است. تصمیم‌های نادرست همگرایی ملی را کاهش می‌دهد و حتی در سیاست خارجی یک کشور نیز تأثیرگذار است (اخباری و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۳).

تقسیم استان خراسان در سال ۱۳۸۳ مهم‌ترین گامی بود که در جهت توسعه و سازماندهی سیاسی فضا در این استان برداشته شد. این استان پس از فرایند تقسیمات کشوری، به سه استان خراسان شمالی، رضوی و جنوبی تقسیم شد. وجود تشابه‌ها و همگنی‌ها در ابعاد مختلف در این استان سبب شده تا امر سازماندهی فضا به دشواری صورت پذیرد، چرا که در صورت عدم رعایت مؤلفه‌های اصلی تقسیمات کشوری نه‌تنها سازماندهی فضایی نقشی در امر توسعه و پیشرفت منطقه نخواهد داشت، بلکه خود عاملی جهت بی‌ثباتی منطقه می‌گردد. عبور مرز سیاسی دو استان خراسان رضوی و شمالی از درون شهرستان قوچان و تقسیم آن به دو شهرستان قوچان و فاروج از جمله مواردی است که در آن به مؤلفه‌های اصلی تقسیم فضایی کشور به‌ویژه به همگنی فرهنگی توجه نشده است، به طوری که فضایی متجانس را به دو بخش تفکیک و هر یک را به یک قلمرو با فرهنگ متفاوت متصل کرده و موجب انفکاک فرهنگی در یک منطقه همگن فرهنگی شده است. قوچان در حوزه سیاسی-اداری استان خراسان رضوی با فرهنگ غالب فارسی و فاروج در حوزه سیاسی-اداری استان خراسان شمالی با فرهنگ غالب کرمانجی و ترکی قرار گرفته است. با توجه به افزایش تعاملات هر یک از این شهرستان‌ها با مرکز استان‌های خود نه‌تنها تجانس فرهنگی آن‌ها کاهش می‌یابد، بلکه بر واگرایی آن‌ها از هم و اختلافات بر سر افتخارات، مفاخر و مشاهیر، عدم تمایل به برقراری روابط اجتماعی با یکدیگر، عدم پذیرش و اقبال به آداب و سنن محلی، لباس و موسیقی‌های محلی و جزآن افزوده می‌شود. به‌طور مثال، در حال حاضر بر سر تعلق مکانی یکی از مفاخر مشترک، یعنی آیت‌الله نجفی قوچانی، این مسئله مشاهده می‌شود. وی در محدوده جغرافیایی شهرستان فاروج متولد شده و بخشی از دوران زندگی خود را در آن گذرانده و بخشی دیگر را در شهرستان قوچان سپری کرده و آرامگاه ایشان در این شهر است. مواردی از این قبیل و قرارگیری آن‌ها در حوزه نفوذ دو فرهنگ متفاوت باعث می‌شود که در فرایند زمان، تفاوت و اختلافات فرهنگی آن‌ها افزایش یابد و طی نسل‌ها به گسست فرهنگی منجر شود.

نکته در خور اهمیت آن است که برای آگاهی از کم و کیف واقعی عوارضی همچون گسست‌ها و گسل‌ها و عمق نفوذ این مسائل نیاز به پژوهشی میدانی است تا واقعیت‌ها چنان‌که هست نموده شود. بنابراین، این پژوهش سعی دارد با مطالعه اسنادی و میدانی به این سؤال اساسی پاسخ مناسب دهد: «عدم توجه به همگنی فرهنگی در تقسیم فضایی استان خراسان چه تأثیری بر گسست فرهنگی در شهرستان‌های قوچان و فاروج دارد؟» تا هنوز این انفکاک فرهنگی منجر به گسست فرهنگی نشده است، تصمیم‌گیران در رابطه با تقسیم فضایی این دو شهرستان تجدید نظر کنند.

### پیشینه مطالعاتی پژوهش

با توجه به بررسی محققان در خصوص نقش تقسیمات فضایی بر گسست‌های فرهنگی، هیچ‌کدام از رشته‌های علوم جغرافیایی و علوم اجتماعی به تحلیل تقسیمات کشوری و گسست‌های فرهنگی نپرداخته‌اند و تاکنون پژوهشی چه در داخل و چه خارج از کشور در این زمینه صورت نگرفته است ولی مواردی اعم از مقاله، کتاب و جزآن و مرتبط با موضوع تحقیق، شناسایی و استفاده شد که در ادامه مطرح می‌شود. پیتر هاگت (۱۹۹۶) در کتاب خود با عنوان *جغرافیا، ترکیبی نو* به صورت خیلی مختصر در خصوص انفکاک فرهنگی مطالبی عنوان کرده است. در مقاله‌ای با عنوان «اتحاد ملی و گسست اجتماعی، فرهنگی و سیاسی» تألیف پژوهنده (۱۳۸۷)، نویسنده درصد شناسایی و کشف ریشه‌ها و عوامل ایجاد گسست و گسله‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و یافتن راهبرد چاره‌جویانه و راهکار عملی در جهت مقابله با آن است. معیدی‌فر (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)»، نخست مفاهیم شکاف، گسست، انقطاع و تفاوت نسلی را تعریف کرده و از این میان مفهوم شکاف نسلی رایج‌ترین مفهوم و مسئله اجتماعی تعیین شده است و نویسنده معتقد است که در سه حوزه شاخص‌های دینی، سیاسی و اجتماعی در برخی زمینه‌ها تفاوت آشکاری میان جوانان و بزرگسالان مشاهده نمی‌شود. در تحلیل نظام سیاسی فضا در ایران تألیف اعظمی و دبیری (۱۳۹۰) عوامل مؤثر در نحوه تقسیمات کشوری در ایران در دو دوره تاریخی و معاصر بررسی شده است که در هر یک از دوره‌ها عوامل متنوع و متفاوتی بر الگوی تقسیمات کشوری تأثیر دارند. احمدی‌پور و همکاران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل عوامل مؤثر بر ارتقای سطوح تقسیمات کشوری، مطالعه موردی شهرستان فارس»، عواملی نظیر وسعت زیاد

استان، محرومیت مناطق جنوبی استان، تفاوت‌های فرهنگی - مذهبی و قومی، رقابت‌های مکانی و جزآن را در تقسیمات سرزمینی استان مؤثر دانسته‌اند.

### متون تجربی و نظری تحقیق

تقسیم فضایی. به فرایند تقسیم‌بندی فضای کشور به واحدهای کوچک‌تر، برای سهولت اداره آن و تأمین امنیت و بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی تقسیمات کشوری یا تقسیم فضایی کشور اطلاق می‌شود (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۷). به بیان دیگر، سازماندهی سیاسی فضا، تقسیم‌بندی یک پهنه سرزمینی بر اساس عوامل و محدوده‌های همگن اجتماعی، محیطی، اقتصادی، سیاسی و اداری به منظور اداره و مدیریت پهنه سرزمین و بهره‌برداری مطلوب و منطقی از منابع در راستای برقراری توسعه پایدار و به منظور ایفای نقش سیاسی است (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۹). تقسیم فضایی کشور یکی از ابزارهای حکومتی در اداره و کنترل فضای جغرافیایی کشور است و تنها در مورد کوچک‌ترین کشورهاست که امکان دارد از پایتخت یک کشور، بدون اتخاذ یک یا چند طبقه واسط اداری، به طور کامل و مستقیم بر سرزمین کشور حکومت کرد (مویر، ۱۳۷۹: ۲۵۱). مبحث سازماندهی سیاسی فضا، تا بدان حد اهمیت دارد که به عنوان شاخصی برای گونه‌شناسی نظام‌های حکومتی نیز به کار می‌رود (عاملی، ۱۳۸۲: ۲). دولت‌ها به دلیل اهمیت سازماندهی سیاسی فضا در توسعه کشورهاشان نسبت به تقسیم فضای درونی سرزمین خود به شکل مناسب و پهنه جدید خاصی دارند و اندیشمندان و محققان عقیده دارند، تقسیمات سیاسی و سازماندهی فضایی درون کشور از مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی تبعیت می‌کند که در اینجا به مواردی اشاره می‌شود.

در تقسیمات کشوری در قالب سطوح سیاسی - ملی شاخص‌هایی متعدد وجود دارند که از میان آن‌ها می‌توان به عوامل قومی، مذهبی، زبانی، طبیعی، جغرافیایی، جمعیتی، اقتصاد و شکل کشور اشاره کرد (کاویانی، ۱۳۸۹: ۴۳)

در دوره معاصر عوامل متعددی الگوی تقسیمات کشوری را تحت تأثیر قرار داده که به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱. شاخص‌های رسمی و قانونی، ۲. عوامل جغرافیای سیاسی، امنیتی و راهبردی، و ۳. عوامل غیررسمی. هر یک از این عوامل نیز به شاخه‌های دیگری تقسیم می‌شوند. در میان این عوامل شکل حکومت و نوع رژیم سیاسی بیشترین میزان تأثیر را دارد (اعظمی و دبیری، ۱۳۹۰: ۱۷۵). اکثر دولت‌ها به تعداد واحدهای مشخص و جداگانه‌ای تقسیم

شده‌اند. چگونگی این تقسیم‌بندی‌ها عمدتاً ناشی از ساختار اجرایی، سیاسی یا سوابق تاریخی آن‌هاست (شورت، ۱۹۹۳: ۱۳۰).

از نظر کاستل، در جامعه سرمایه‌داری، تسلط نظام اقتصادی اساس سازماندهی فضایی را تعیین می‌کند، زیرا در نظام سرمایه‌داری، جستجوی سود بیشتر، مکان‌گزینی فعالیت‌های اقتصادی، تولیدات کالا، خدمات، حمل‌ونقل و ارتباطات در مکان‌های ویژه‌ای صورت می‌گیرد و این فعالیت‌های اقتصادی، سازماندهی فضایی را به عهده می‌گیرد (سایر، ۱۹۸۷: ۸۰). معیارهایی که اساس سازماندهی درون کشوری را تشکیل می‌دهند عبارت‌اند از شاخص جمعیت، روابط فاصله‌ای، همگنی طبیعی، همگنی فرهنگی، شیوه یا سبک معیشت، حوزه نفوذ مکان‌های مرکزی، ضرورت‌های ویژه امنیتی و اندیشه‌های راهبرد دولت (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۰). با توجه به دیدگاه‌های مذکور، به ویژه معیارهای مورد نظر احمدی‌پور و همکاران که جدیدتر و کامل‌ترند، می‌توان گفت مؤلفه‌ها و شاخص‌های زیر در تقسیم فضایی مناسب کشور بیشترین تأثیر را دارند.

#### الف) شاخص‌های رسمی - قانونی

مهم‌ترین معیارهای تقسیم فضا با توجه به شاخص‌های رسمی - قانونی عبارت‌اند از:

- **شاخص جمعیت.** شاید مهم‌ترین شاخص قانونی و رسمی مرتبط با تقسیمات کشوری شاخص جمعیت باشد. گرایش مسلط در الگوی تقسیماتی موجود به سمت پارامتر جمعیت بوده که گاه با عامل سیاسی همراه شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۹۶). شاخص جمعیت که از جمله در ایران استفاده می‌شود، ارتقای واحد سیاسی به مرتبه بالاتر را در گرو دسترسی ناحیه به یک سقف مشخص جمعیتی می‌داند (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۲).
- **شاخص تجانس و همگنی.** در قانون تقسیمات کشوری، همگنی جامعه تحت عنوان هم‌نوایی‌های اجتماعی، فرهنگی، قومی و سرزمینی تعریف شده است (احمدی‌پور، ۱۳۸۰: ۸۱).
- **شاخص دسترسی و فاصله.** توزیع خدمات در درون یک جامعه، معمولاً بر اساس مرکزیت هندسی، در نقاطی در نظر گرفته می‌شود که مردم دسترسی بیشتری به آن دارند. این نقاط برتر تحت عنوان مرکز، بخش یا استان شناخته می‌شوند (همان: ۱۶۴).

### ب) شاخص‌های جغرافیایی، سیاسی و امنیتی

• **شکل حکومت و نوع رژیم سیاسی.** شکل حکومت (بسیط و متمرکز) در دوران معاصر مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده و تأثیرگذار بر الگوی تقسیمات کشوری است. در واقع، قالب تقسیمات کشوری بعد از شکل‌گیری حکومت متمرکز، ابزاری در دست حکومت‌ها برای اعمال قدرت و کنترل مستقیم سرزمین بوده است (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۹: ۳۶).

• **اقلیت‌های بوم‌شناختی (اکولوژیکی).** اقلیت‌های بوم‌شناختی یا فضایی به اقلیت‌هایی گفته می‌شود که هم‌زمان با برخورداری از صفات ویژه خود دارای فضای جغرافیایی یا زیستگاه اختصاصی و مجزا از سرزمین و زیستگاه اکثریت‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۹۳). ایران بنا بر ملاک‌های قومی و مذهبی کشوری ناهمگن محسوب می‌شود. وجود اقلیت‌های فضایی ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن در حواشی کشور به همراه دنباله‌های فضایی آن‌ها در کشورهای همسایه، شرایط سیاسی-امنیتی خاصی را بر الگوی تقسیمات کشوری حکمفرما کرده است (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۳: ۳۶). لذا، ترتیب تقسیمات فضا (تقسیمات کشوری) در ایران تا سرحد امکان با ایجاد تعادل‌های مذهبی-قومی در استان‌های مرزی از غلبه یک اکثریت قومی و مذهبی جلوگیری کرده است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

• **ویژگی‌های طبیعی سرزمین.** این عامل در دوران تاریخی یکی از عوامل مهم در نحوه تقسیمات فضایی کشور بوده است، اما در دوره معاصر با پیشرفت فناوری و گسترش وسایل ارتباطی از اهمیت آن در شکل‌دهی به الگوی تقسیمات کشوری کاسته شده است.

• **حوزه نفوذ مکان‌های مرکزی.** نقطه یا مکان مرکزی به مکانی اطلاق می‌شود که کالا و خدمات را در اختیار نواحی فراتر از حول‌وحوش خود قرار می‌دهد و از این نظر برای مناطق متعددی مرکزیت دارد و منبع مایحتاج آن‌ها به حساب می‌آید (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

### ج) عوامل ساخت قدرت (قدرت‌ساز)

عوامل ساخت قدرت که الگوی تقسیمات کشوری را تحت تأثیر قرار می‌دهند، نه شامل عوامل رسمی و قانونی می‌شود که در قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری به آن اشاره شده است و نه می‌توان آن‌ها را از لحاظ علمی و فنی بررسی کرد. عوامل ساخت قدرت حتی در

زمره عوامل جغرافیای سیاسی - امنیتی نیز نمی‌گنجد، بلکه شامل آن دسته از افراد، گروه‌ها و لابی‌ها در ساختار حکومت است که با نفوذ و قدرتی که در اختیار دارند بدون توجه به شاخص‌های قانونی و علمی باعث شکل‌گیری یا ارتقای یک واحد سیاسی - اداری می‌شود. البته، گاه این اشخاص و گروه‌ها مانع از شکل‌گیری و ارتقای واحدهایی می‌شوند که از لحاظ شاخص‌های قانونی و رسمی شرایط مورد نیاز را داریند. شاید رخنه عوامل ساخت قدرت (قدرت‌ساز)، برای ارتقای واحدهای سیاسی، تا حدودی ناشی از نادیده انگاشتن پیوندهای عاطفی و سیاسی مردم و مکان‌ها از سوی طراحان و قانون‌گذاران باشد که از آن می‌توان با عنوان جغرافیای قدرت یاد کرد.

از میان این شاخص‌ها، همگنی فرهنگی به دلیل قلمرو موضوعی این پژوهش اهمیت ویژه‌ای دارد.

### انفکاک فرهنگی

به لحاظ تعریف لغوی، انفکاک مصدري لازم و به معنای از هم جدا شدن، جدا شدن، رها شدن و آزاد شدن است (فرهنگ‌نامه معین، ۱۳۸۱: ۱۳۶)، بدین صورت که «انفکاک و جدایی یک بخش فرهنگی، قومی، قبیله‌ای، مذهبی، نژادی یا جنسیتی از یک گروه بزرگ‌تر»<sup>۱</sup>، تعریفی که دیکشنری کمبریج از کلمه انفکاک دارد عبارت است از اعتقاد به جدایی نژاد، مذهب یا گروه‌ها و مواردی دیگر در درون یک کشور که باید مستقل و دولت خود را داشته باشند یا در بعضی مواقع با دیگر مردم زندگی کنند.<sup>۲</sup> فرهنگ را می‌توان میراث اجتماعی یک جامعه به حساب آورد. این میراث، نه تنها شامل تمام کالاها و ابداعات مادی است، بلکه تولیدات فکری و روحی مانند عقاید، ارزش‌ها، باورها و تمایلات را نیز دربرمی‌گیرد. در جغرافیا، مفهوم ناحیه فرهنگی - ناحیه‌ای که با یک فرهنگ یا فرهنگ مشابه اشغال شده - در اواخر قرن نوزدهم به همت فردریک راتزل، جغرافیدان آلمانی، شکل گرفت (مویر، ۱۳۹۰: ۳۳). اصطلاح انفکاک فرهنگی در علم ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی به معنای زیر است: جدایی و تفکیک یک ناحیه همگن فرهنگی به قسمت‌هایی مجزا توسط عوامل مختلف از قبیل مرزهای ملی و بین‌المللی. در واقع، یکی از دلایل مهم انفکاک فرهنگی اعمال مرزهای سیاسی (بین‌المللی و داخلی) بر روی یک ناحیه

1. Oxford dictionary, 2001

2. Cambridge dictionary, 1990, p953



فرهنگی همگن است که از مصادیق بارز آن می‌توان به نوار مرزی پیرامونی یا داخلی کشورها اشاره کرد که باعث جدایی دو اقلیت و دو فرهنگ همگن از یکدیگر می‌شود. در این بخش دو مؤلفه تبعیت از مرکز و جدایی از بستر فرهنگی خود (مادر) شاخص محسوب می‌شوند. پیتز هاگت (۱۳۸۹)، جغرافیدان شهیر انگلیسی، از این عامل با عنوان انفکاک فرهنگی<sup>۱</sup> در کتاب خود *جغرافیا ترکیبی نو* یاد می‌کند که آن را می‌توان یکی از عوامل بروز شکاف فرهنگی برشمرد. وی انفکاک را در سه سطح ملی، ناحیه‌ای و محلی مطالعه کرده است. لائو و سالازار (۲۰۱۱) در مقاله خود با عنوان «انفکاک فرهنگی» تعریف زیر را برای این عبارت ارائه می‌دهند: انفکاک فرهنگی، جدایی گروه‌های قومی و فرهنگی در یک محیط یا یک موقعیت است. در واقع، انفکاک فرهنگی جدایی فرد از مسیر (بستر) فرهنگی خویش است (سالازار، ۲۰۱۱: ۳-۱).

### گسست فرهنگی

مفهوم گسستگی فرهنگی در برابر یکپارچگی به کار می‌رود؛ چیزی که در عرف جامعه از آن به وارفتگی تعبیر می‌کنیم. زمانی گسست ایجاد می‌شود که ارتباط بین یک فرهنگ در گذشته، حال و آینده در میان یک نسل از بین رفته و عدم پیوستگی بین گذشته، حال و آینده برقرار می‌شود. به عبارتی می‌توان عنوان کرد که گسست فرهنگی مرحله‌ای پس از انفکاک فرهنگی است. در واقع، می‌توانیم پس از بررسی تظاهرات اجتماعی رخدادها به عوامل ایجاد آن‌ها با لحاظ کردن پارامترها از یک طرف و پتانسیل‌های موجود از طرفی دیگر پی ببریم و آنگاه پس از کشف ریشه‌های مسائلی همچون موضوع گسست، آینده را تا حدودی پیش‌بینی و برای مقابله با عوارض منفی آن‌ها چاره‌جویی کرد (پژوهنده، ۱۳۸۷: ۲۴).

به نظر بنگستون (۹۷۰)، سه دیدگاه عمده درباره شکاف یا گسست نسلی وجود دارد: ۱. دیدگاهی که از وجود شکاف بزرگ حمایت می‌کند. ۲. دیدگاهی که در نقطه مقابل، شکاف بزرگ را توهم و ناشی از فریب افکار عمومی از سوی رسانه‌های عمومی می‌داند. و ۳. دیدگاهی که بین دو دیدگاه پیشین و اعتقاد به وجود گسست و تفاوت انتخابی میان نسل‌ها قرار دارد.

---

۱. هاگت، پیتز (۱۳۷۵)، جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی‌نژاد، جلد دوم، انتشارات سمت، تهران.

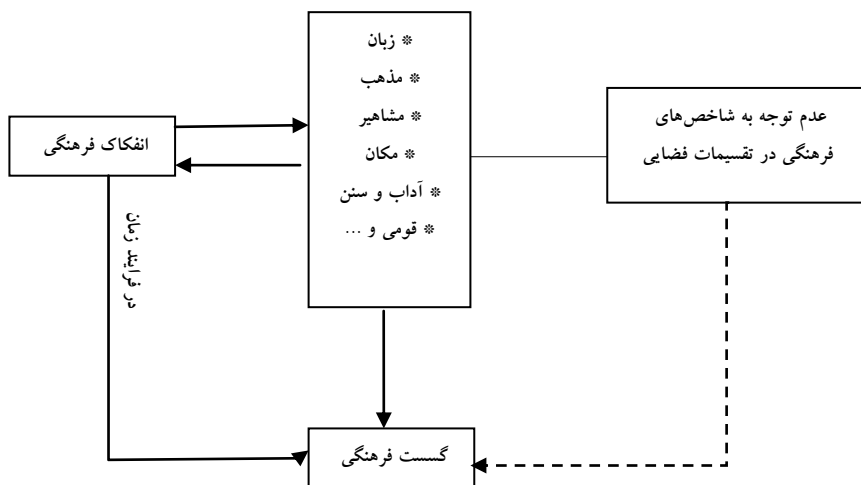
پیروان دیدگاه حمایت از وجود شکاف بزرگ معتقدند این شکاف میان جوانان و بزرگسالان نسبتاً گسترش یافته است. در این دیدگاه، فرهنگ جوانی از فرهنگ مسلط بزرگسالان که بر مبنای قبول ارزش‌های رایج است، جدا شده و در مخالفت با آن قرار گرفته است. از این نظر فرهنگ جدیدی در این جوامع رایج شده که بر اساس آن جوانان از میان معاصران، الگوهای نقشی خود را برمی‌گزینند. به‌طور کلی، این دیدگاه ذهنی و فاقد داده‌های تجربی است. این دیدگاه نمی‌تواند توضیح دهد که چرا ارزش‌ها و هنجارهای جوانان از ارزش‌ها و هنجارهای بزرگسالان تمایز یافته است. استدلال اساسی آنان مبتنی بر ستیز رفتاری جوانان در برابر بزرگسالان است و بر اساس این تفاوت رفتاری حکم به ارزش‌های متفاوت می‌کند (روزاک، ۱۹۶۹: ۶۳).

نقطه مقابل این دیدگاه معتقد است ارزش‌های جوانان (چندان که دیدگاه اول معتقد است) بی‌شبهت با ارزش‌های بزرگسالان نیست. اگرچه به نظر می‌رسد جوانان ارزش‌های اجتماعی دیگری در مقایسه با بزرگسالان دارند، اما این شکاف تماماً ربطی به پذیرش ارزش‌های متفاوت در میان جوانان ندارد. به نظر می‌رسد این جدایی مربوط به کاربرد وضعیتی مجوزهای هنجاری برای واقعیت ارزشی است. به عبارت دیگر، ستیز بین نسلی ناشی از وسایل به کار گرفته شده برای تحقق ارزش‌های پذیرفته شده و مشابه با ارزش‌های بزرگسالان است و نه پذیرش ارزش‌های متفاوت با آنان (ادلسون، ۱۹۷۰؛ لیپست، ۱۹۶۸؛ لویل، ۱۹۶۸). اگرچه یافته‌های تجربی فراوانی در تأیید این دیدگاه وجود دارد، اما توماس این یافته‌ها را کاملاً قانع‌کننده نمی‌داند.

سومین دیدگاه، یعنی گسست و تفاوت انتخابی، ستیز کم بین ارزش‌های نسل‌ها را می‌پذیرد. در عین حال مدافعان این دیدگاه (کینستون، ۱۹۶۵؛ فلاکس، ۱۹۶۷؛ پارسونز، ۱۹۵۱؛ نادل، ۱۹۵۶؛ مرتن، ۱۹۷۵) با فرضیه توهّم شکاف و القایی بودن شکاف نسلی موافقاند. مشکل این دیدگاه از نظر بنگستون این است که دقیقاً مشخص نمی‌کند این اختلاف‌ها چیست، چگونه ایجاد می‌شود و در آینده چه پیامدهایی دارد (مکیدفر، ۱۳۸۳: ۵۷).

با توجه به متون موجود راجع به مؤلفه‌ها و شاخص‌های تقسیم فضایی، انفکاک فرهنگی و گسست فرهنگی و نسلی و عدم وجود نظریه‌ای که این سه حوزه مطالعاتی را به هم پیونده زند و مبنای نظری این پژوهش قرارگیرد، می‌توان چارچوب نظری این پژوهش را چنین استنباط کرد: «عدم رعایت مؤلفه و شاخص‌های تقسیم فضایی به‌ویژه تجانس فرهنگی باعث انفکاک یک

فرهنگ همگن می‌شود و این انفکاک فرهنگی در تعامل با سایر فرهنگ‌ها سبب گسست فرهنگی در فرایند زمان در یک قلمرو همگن می‌گردد» (نمودار ۱).



نمودار ۱. مدل مفهومی تحقیق

طبق مدل مذکور، عدم توجه به شاخص‌های فرهنگی در تقسیمات فضایی به صورت مستقیم و از طریق انفکاک فرهنگی گسست‌های فرهنگی را موجب می‌شود که در این بخش، عدم توجه به مؤلفه‌های فرهنگی از قبیل لهجه، گویش و زبان، آداب و سنن مثل رسم و رسوم برگزاری مراسم‌های مختلف، پوشش و لباس محلی و موسیقی، مشاهیر و مفاخر منطقه، هویت‌های قومی و جزآن موجب انفکاک فرهنگی در منطقه می‌شود که خود این عامل در فرایند زمان گسست فرهنگی و نسلی را در پی خواهد داشت. همچنین، تفکیک فرهنگی یک فرهنگ همگن در پارامترهای زبان، مذهب، آداب و سنن و جزآن نیز گسست فرهنگی را در پی خواهد داشت. قابل ذکر است که عدم توجه به شاخص‌های فرهنگی در تقسیمات کشوری در مواقعی مستقیماً منجر به گسست‌های فرهنگی می‌شود و در برخی موارد که می‌توان به منطقه مورد مطالعه اشاره کرد، تقسیمات ناصحیح کشوری ابتدا موجب انفکاک فرهنگی می‌شود. در این مرحله هنوز گسست فرهنگی صورت نگرفته که در صورت عدم تدبیر خاص در این منطقه، در آینده شاهد وقوع گسست فرهنگی و نسلی در منطقه خواهیم بود.

### روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر به لحاظ روش‌شناسی از نوع توصیفی و با رویکردی تحلیلی و همبستگی است. همچنین، از دو روش اسنادی و میدانی اقدام به جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات شده است. پس از گردآوری اطلاعات، تک‌تک پرسشنامه‌ها بازبینی شد تا در صورت وجود اطلاعات ناقص و مخدوش از فرایند تجزیه و تحلیل خارج شوند. سپس code sheet پرسشنامه‌ها تهیه و اطلاعات آن‌ها وارد بسته نرم‌افزاری Sps/pc/20 شد و تجزیه و تحلیل لازم بر روی آن‌ها صورت گرفت.

### جامعه آماری و نمونه آماری

تمامی افراد ۱۸ تا ۶۵ سال مناطق شهری و روستایی دو شهرستان مذکور جامعه آماری پژوهش حاضر به شمار می‌روند که رقم آن طبق آمار رسمی سرشماری سال ۱۳۹۰، ۲۳۲،۰۷۸ نفر است. برای انتخاب حجم نمونه در این پژوهش از فرمول کوکران استفاده شد. تعداد نمونه آماری به دست آمده ۲۶۶ نفر است که بر مبنای نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. حجم نمونه آماری از طریق فرمول زیر (فرمول کوکران) محاسبه شد.

$$n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq}$$

$$n = \frac{232078 \times (1/96)^2 \times 0.5 \times 0.5}{232078 \times (0.05)^2 + (1/96)^2 \times 0.5 \times 0.5} = 266$$

$n$  = حجم نمونه،  $N$  = جمعیت یا جامعه آماری (ضریب اطمینان ۹۵ درصد)،  $t = 1/96$  (احتمال وجود صفت معین در نمونه)،  $P = 0.5$  (دقت احتمالی مطلوب با نصف فاصله اطمینان)،  $d = 0.05$  (احتمال فقدان صفت معین در نمونه)،  $q = 0.5$ .

$$N = 232078, P = 0.5, t = 1/96, d = 0.05, q = 0.5$$

**سنجش متغیرهای تحقیق.** این تحقیق دارای دو متغیر اصلی مستقل (تقسیم فضایی) و وابسته (گسست فرهنگی) و یک متغیر واسط (انفکاک فرهنگی) است. با توجه به اینکه در متون نظری تعریف نظری متغیرها آمده است در اینجا به تعریف عملیاتی آن‌ها می‌پردازیم.

**تعریف عملیاتی متغیر مستقل تقسیم فضا با تأکید بر مؤلفه همگنی فرهنگی.** شاخص‌هایی که در متغیر تقسیمات فضایی و تأثیر آن‌ها بر گسست فرهنگی بررسی شد عبارت‌اند از شاخص جمعیت، همگنی جامعه در قانون تقسیمات کشوری (در این قانون، همگنی جامعه تحت عنوان هم‌نوی‌های اجتماعی، فرهنگی، قومی و سرزمینی تعریف شده است)، شاخص دسترسی و فاصله، حوزه نفوذ مکان‌های مرکزی، شکل حکومت و نوع رژیم سیاسی، اقلیت‌های بوم‌شناختی، ویژگی‌های طبیعی سرزمین و عوامل ساخت قدرت (جغرافیای قدرت). با توجه به اینکه در متغیر مستقل عدم توجه به همگنی فرهنگی در تقسیم فضا بنیاد اصلی است می‌توان آن را چنین تعریف کرد: وجود تجانس در زبان، آداب و رسوم، مشاهیر و مفاخر، لباس و پوشش، موسیقی، جشن‌ها و مراسم مذهبی، ساختمان و بناها، قومیت و سابقه تاریخی در یک محیط جغرافیایی.

**تعریف عملیاتی متغیر وابسته گسست فرهنگی.** گسست فرهنگی عبارت است از وجود شکاف نسلی در زبان، آداب و رسوم، مشاهیر و مفاخر، لباس و پوشش، موسیقی، جشن‌ها و مراسم مذهبی، ساختمان و بناها، قومیت، سابقه تاریخی، تعلق و دلبستگی به محیط.

**تعریف متغیر واسطه انفکاک فرهنگی.** عبارت است از جداکردن دو فرهنگ متجانس یک فضا از طریق مرزهای قراردادی اداری-سیاسی.

### محیط‌شناسی پژوهش

قلمرو مکانی مورد مطالعه این پژوهش محدوده جغرافیایی دو شهرستان قوچان و فاروج است که قبل از تقسیمات فضایی خراسان هر دو در محدوده سیاسی-اداری یک شهرستان واقع بودند که پس از تقسیمات هر یک به عنوان یک شهرستان شناخته شد و شهرستان قوچان در قلمرو استان‌های خراسان رضوی و شهرستان فاروج در حوزه خراسان شمالی قرار گرفت.

قوچان در شمال استان خراسان رضوی واقع شده و مرکز آن شهر قوچان است. این شهرستان طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰ دارای دو بخش، دو شهر، پنج دهستان و ۱۸۳ آبادی با ۱۷۹,۷۱۴ نفر جمعیت است. فاروج در جنوب شرق استان خراسان شمالی واقع شده و مرکز آن شهر فاروج است. این شهرستان نیز طبق سرشماری عمومی نفوس

و مسکن در سال ۱۳۹۰ دارای دو بخش، دو شهر، پنج دهستان و ۸۱ آبادی دارای سکنه با ۵۲,۳۶۴ نفر نفوس است.

در خصوص پیشینه تاریخی شهرستان قوچان می‌توان گفت که در دائره‌المعارف اسلامیه که توحیدی نیز به آن استناد کرده است گفته شده که شهر قوچان در زمان امیر تیمور و ایل‌ها و کوچ‌ها به وجود آمد و با درست کردن این شهر، کردها را در آنجا اسکان دادند. همچنین، با توجه به ویژگی‌های مردم‌شناسی، زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی، اقوام و قبایل ایرانی به شش گونه دسته‌بندی شده‌اند. کردها و ترکمن‌ها که در این دسته‌بندی قرار دارند شامل طوایف زیر می‌شوند:

الف) طوایف کرد استان کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی

ب) طوایف کرد ساکن شهرستان‌های بجنورد، قوچان و شیروان در استان خراسان (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۵). طوایف بزرگ گوکلان‌ها یکی دیگر از ترکمن‌های ایران‌اند. در اوایل قرن بیستم، جمعیت گوکلان‌ها در حدود ۲۰ هزار نفر بوده است. بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده آرتامونوف در سال ۱۸۹۱ گوکلان‌ها دارای ۲۸۰۰ خانوار بوده‌اند. از این تعداد ۲۳۱۵ خانوار یکجانشین و ۴۸۵ خانوار کوچ‌نشین بودند. آنان در منطقه شمالی محل سکونت ترکمن‌های «آق آتابای» یموت در جلگه دشت ترکمن (گرگان)، بجنورد، قوچان و بخش‌هایی از درگز زندگی می‌کنند (دوریدف و همکاران، ۱۳۷۹).

### ویژگی‌های پاسخگویان

محل سکونت ۶۷/۶ درصد پاسخگویان شهرستان قوچان و ۳۲/۴ درصد نیز شهرستان فاروج است که با توجه به میزان جمعیت هر یک از این شهرستان‌ها توزیع فراوانی پاسخگویان به لحاظ مکانی مناسب است (جدول ۱).

جدول ۱. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب وضعیت پاسخدهندگان

محل سکونت	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
شهرستان قوچان	۱۸۰	۶۷/۶	۶۷/۶	۶۷/۶
شهرستان فاروج	۸۶	۳۲/۴	۳۲/۴	۱۰۰
جمع	۲۶۶	۱۰۰	۱۰۰	

به لحاظ ترکیب جنسی، از مجموع پاسخگویان ۵۲ درصد را مردان و ۴۱ درصد را زنان تشکیل می‌دهند که توزیع ترکیب جنسی مناسبی محسوب می‌شود (جدول ۲).

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب جنس پاسخ‌دهندگان

وضعیت	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
مرد	۱۳۹	۵۲/۳	۵۶	۵۶
زن	۱۰۹	۴۱	۴۴	۱۰۰
بی‌پاسخ	۱۸	۶/۸	۱۰۰	
جمع	۲۶۶	۱۰۰		

از لحاظ گروه سنی، ۱۰۵ نفر (۳۹ درصد) از پاسخ‌دهندگان به پرسشنامه‌ها بین گروه سنی ۱۷ تا ۳۰ سال، ۷۶ نفر (۲۹ درصد) بین ۳۱ تا ۴۰ سال، ۲۸ نفر (۱۰ درصد) بین ۴۱ تا ۵۰ و ۷ نفر (۳ درصد) بین ۵۱ تا ۶۰ سال قرار داشتند. ترکیب سنی پاسخگویان بالای ۱۷ سال در این پژوهش با توجه به ساختار سنی این شهرستان‌ها مطلوب است (جدول ۳).

جدول ۳. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سن

سن	فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
۱۷-۳۰ سال	۱۰۵	۳۹/۵	۴۸/۶	۴۸/۶
۳۱-۴۰ سال	۷۶	۲۸/۶	۳۵/۲	۸۳/۸
۴۱-۵۰ سال	۲۸	۱۰/۵	۱۳	۹۶/۸
۵۱-۶۰ سال	۷	۲/۶	۳/۲	۱۰۰
جمع	۲۱۶	۸۱/۲	۱۰۰	
بی‌جواب	۵۰	۱۸/۸		
جمع کل	۲۶۶	۱۰۰		

### یافته‌های تحقیق

تحلیل توصیفی. تحلیل توصیفی این پژوهش در دو قسمت انجام می‌گیرد. بخش نخست مبتنی است بر نگرش مردم بر همگنی فرهنگی در دو شهرستان قوچان و فاروج که یکی از مؤلفه‌های

اساسی در تقسیم فضایی است؛ و بخش دوم، نگرش مردم را در رابطه با گسست فرهنگی پس از تقسیمات استان خراسان به سه استان رضوی، شمالی و جنوبی توصیف می‌کند.

**نگرش مردم به همگنی فرهنگی.** طبق نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل پرسشنامه‌ها در جدول ۴ و ۵، مشخص شد که حدود ۴۶ درصد از مردم شهرستان قوچان و ۵۷ درصد از مردم فاروج معتقدند که از نظر لهجه و گویش زبان محلی دو شهرستان شبیه یکدیگر است. همچنین، حدود ۵۶ درصد از مردم قوچان و ۷۳ درصد از اهالی شهرستان فاروج معتقدند که زبان ترکی رایج در قوچان و فاروج شبیه یکدیگر است. در پاسخ به این سؤال که آیا زبان کردی قوچانی و فاروجی شبیه به یکدیگر است اهالی قوچان و فاروج به ترتیب حدود ۵۸ و حدود ۸۹ درصد نظر کاملاً مثبتی داشتند. ۵۸ درصد از ساکنان قوچان و ۶۶ درصد از ساکنان فاروج کاملاً معتقد بودن که رسم و رسوم برگزاری مراسم عروسی در دو شهرستان شبیه یکدیگر است. در مورد شباهت کیفیت برگزاری مراسم عزاداری ماه محرم، مردم هر دو شهرستان کاملاً با این امر موافق بودند و تنها ۱۰ درصد قوچانی‌ها و کمتر از ۵ درصد فاروجی‌ها چنین نظری نداشتند. در پاسخ به سؤال «شباهت پوشش و لباس محلی در هر دو شهرستان»، به ترتیب ۶۶ و ۷۱ درصد از مردم قوچان و فاروج کاملاً موافق بودند. همچنین، ۷۹ درصد از مردم قوچان و ۸۹ درصد از مردم فاروج معتقد بودند که موسیقی محلی هر دو شهرستان شبیه یکدیگر است. در پاسخ به این سؤال که آیا از نظر شغل و حرفه دو شهرستان شبیه یکدیگرند، ۵۰ درصد از مردم قوچان و ۷۲ درصد از مردم فاروج کاملاً معتقدند که فعالیت‌های اقتصادی دو شهرستان شباهت نزدیکی به یکدیگر دارند. حدود ۶۲ درصد از مردم فاروج در پاسخ به این سؤال که «سبک و الگوی معماری بناهای هر دو شهرستان قرابت نزدیکی دارند»، گزینه‌های کاملاً موافق و موافق را انتخاب کردند، در صورتی که در شهرستان قوچان تنها ۳۶ درصد معتقد به این امر بودند.

دلیل این تفاوت در نظرها را می‌توان در این دانست که قبل از جدایی دو شهرستان، فاروج بخشی از شهرستان قوچان و دارای الگوی معماری شهری شبیه قوچان نبوده ولی با جدایی فاروج در دهه گذشته و ارتقای آن به سطح شهرستان، الگوی سبک معماری شهری شبیه قوچان در آن رشد و توسعه پیدا کرده، به طوری که به سبک معماری شهری قوچان نزدیک شده است. اما پاسخ‌دهندگان قوچانی در پاسخ به این دو سؤال که «از نظر قومی خودم را بخشی از شهرستان فاروج می‌دانم.» همچنین «به شهرستان فاروج تعلق و دلبستگی خاصی دارم.» به ترتیب ۲۶ و ۱۷ درصد، گزینه‌های کاملاً موافق و موافق را انتخاب کردند و بیش از نیمی از آنها



مخالف این امر بودند. ولی بیش از نیمی از پاسخ‌دهندگان فاروجی به دو سؤال فوق که در مورد قوچان از آن‌ها نظرسنجی شده بود نظر کاملاً موافق و موافق داشتند (به ترتیب ۶۲ و ۵۹ درصد). می‌توان گفت تنها دلیل این اختلاف را می‌توان در حوادثی جستجو کرد که در دهه گذشته روی داده است. در این راستا به نظر می‌آید که شهرستان قوچان به عنوان مادر و هسته‌ای بوده که شهرستان فاروج حول آن می‌چرخیده و با جدایی این شهرستان از هسته اصلی خود به مرور این گسست فرهنگی رخ داده است. در نهایت، در این بخش می‌توان گفت این دو شهرستان تشابه‌های زیاد فرهنگی با یکدیگر دارند و می‌توان آن‌ها را منطقه همگن فرهنگی دانست.

جدول ۴. توزیع فراوانی نگرش مردم به همگنی فرهنگی در قوچان

گویه‌ها	کاملاً موافق	نسبتاً موافق	نظری ندارم	نسبتاً مخالف	کاملاً مخالف
۱. شباهت لهجه و گویش محلی با شهرستان فاروج	۱۴/۴	۳۱/۷	۱۶/۷	۶/۷	۲۸/۹
۲. شباهت زبان ترکی قوچانی و زبان ترکی فاروجی	۲۶/۷	۲۸/۹	۳۳/۹	۷/۸	۲/۲
۳. شباهت زبان کردی قوچانی و زبان کردی فاروجی	۲۷/۸	۳۰	۳۶/۷	۲/۸	۲/۸
۴. شباهت برگزاری مراسم عروسی در هر دو شهرستان	۲۶/۷	۳۱/۷	۱۸/۳	۱۰/۶	۱۱/۷
۵. شباهت برگزاری مراسم‌های عزاداری محرم در هر دو شهرستان	۲۸/۹	۳۳/۹	۲۶/۷	۳/۹	۶/۱
۶. شباهت پوشش و لباس محلی در هر دو شهرستان	۳۳/۹	۳۲/۲	۱۸/۳	۷/۲	۵/۶
۷. شباهت موسیقی محلی هر دو شهرستان	۵۱/۷	۲۷/۸	۱۰	۸/۳	۱/۷
۸. تشابه‌های اقتصادی از نظر شغل و حرفه در دو شهرستان	۱۹/۴	۳۰/۶	۲۱/۱	۱۴/۴	۱۰
۹. تشابه‌ها در سبک و الگوی معماری در دو شهرستان	۱۴/۴	۲۱/۷	۲۵	۱۶/۷	۲۱/۱
۱۰. تشابه‌های قومی دو شهرستان	۱۶/۱	۱۰	۱۱/۱	۱۳/۹	۴۸/۹
۱۱. تعلق و دلبستگی به شهرستان فاروج	۸/۳	۸/۹	۱۵	۱۱/۱	۵۶/۷

جدول ۵. توزیع فراوانی نگرش مردم به همگنی فرهنگی در فاروج

گویه‌ها	کاملاً موافق	نسبتاً موافق	نظری ندارم	نسبتاً مخالف	کاملاً مخالف
۱. شباهت لهجه و گویش محلی با شهرستان قوچان	۲۵/۶	۴۷/۷	۱۲/۸	۷	۷
۲. شباهت زبان ترکی فاروجی و زبان ترکی قوچانی	۴۳	۲۹/۱	۱۵/۱	۳/۵	۹/۳
۳. شباهت زبان کردی فاروجی و زبان کردی قوچانی	۶۰/۵	۲۷/۹	۵/۸	۱/۲	۳/۵
۴. شباهت برگزاری مراسم عروسی در هر دو شهرستان	۲۶/۷	۳۹/۵	۴/۷	۱۰/۵	۱۸/۶
۵. شباهت برگزاری مراسم‌های عزاداری محرم در هر دو شهرستان	۴۱/۹	۴۵/۳	۴/۷	۲/۳	۲/۳
۶. شباهت پوشش و لباس محلی در هر دو شهرستان	۳۸/۴	۳۲/۶	۹/۳	۱۱/۶	۸/۱
۷. شباهت موسیقی محلی هر دو شهرستان	۶۲/۸	۲۷/۹	۲/۳	۲/۳	۴/۷
۸. تشابه‌های اقتصادی از نظر شغل و حرفه در دو شهرستان	۴۱/۹	۳۰/۲	۷	۱۱/۶	۹/۳
۹. تشابه‌ها در سبک و الگوی معماری در دو شهرستان	۳۱/۴	۳۰/۲	۱۲/۸	۱۰/۵	۱۱/۶
۱۰. تشابه‌های قومی دو شهرستان	۴۷/۷	۱۴	۱۶/۳	۴/۷	۱۵/۱
۱۱. تعلق و دلبستگی به شهرستان قوچان	۳۹/۵	۱۹/۸	۲۲/۱	۵/۸	۱۲/۸

پس از مشخص شدن تشابه‌های فرهنگی در دو منطقه، محققان با طرح گویه‌هایی (جدول ۶ و ۷) اقدام به سنجش گسست‌های فرهنگی میان دو شهرستان کردند. با توجه به نتایج خروجی از نرم‌افزار مشخص شد که گسست فرهنگی طی دهه گذشته در منطقه شروع شده است که در ادامه به تحلیل این نتایج خواهیم پرداخت.

حدود ۴۳ درصد از مردم قوچان معتقدند که تمایلی به لباس محلی ندارند. یکی از دلایل این امر را علاوه بر گسترش روند جهانی شدن می‌توان جذب در هسته مرکزی استان و هم‌نوا شدن با آن دانست. همچنین، این امر در مورد شهرستان فاروج نیز صدق می‌کند زیرا نزدیک به

۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان فاروجی معتقدند که پوشش و لباس محلی شهرستان بجنورد برایشان جذاب است. در پاسخ به این سؤال که «آیا آقانجفی قوچانی یکی از علمای قوچان است تا فاروج؟» نزدیک به ۷۰ درصد از پاسخ‌دهندگان قوچانی کاملاً موافق و موافق بودند که آیت‌الله آقانجفی قوچانی یکی از علمای شهرستان قوچان است. از سوی دیگر ۷۱ درصد از مردم فاروج معتقد بودند که ایشان یکی از علمای شهرستان فاروج است. تا قبل از جدایی این دو شهرستان این اختلاف دیدگاه وجود نداشت ولی پس از انفکاک و جدایی دو شهرستان به نظر می‌آید که این اختلاف نظرها در آینده منجر به تهدیدی برای هر دو شهرستان به شمار آید، به طوری که با کوچک‌ترین خطای مدیریتی چالش امنیتی را برای دو استان خراسان رضوی و شمالی و به طبع آن کشور رگم خواهد زد. قوچانی‌ها در پاسخ به این سؤال که «چقدر تمایل به صحبت کردن به زبان فارسی دارید؟» نزدیک به ۸۹ درصد گزینه‌های خیلی زیاد و زیاد را انتخاب کردند و تنها ۰/۰۶ مخالف بودند. از طرفی، حدود ۴۰ درصد از فاروجی‌ها تمایل به لهجه کرمانجی بجنوردی داشتند. ۵۷ درصد از قوچانی‌ها به موسیقی کلاسیک علاقه داشتند و برای ۵۵ درصد از فاروجی‌ها موسیقی کرمانجی بجنوردی جذابیت داشت. اما پاسخ‌دهندگان قوچانی در پاسخ به این سؤال‌ها که «چقدر تمایل به برگزاری رسم و رسوم عروسی و عزاداری محرم مشهدی‌ها دارید؟» به ترتیب نزدیک به ۱۷ درصد و ۳۹ درصد گزینه‌های خیلی زیاد و زیاد را انتخاب کردند. همچنین، پاسخ‌دهندگان فاروجی در پاسخ به این سؤال‌ها که «چقدر تمایل به رسم و رسوم برگزاری عروسی و عزاداری محرم بجنوردی‌ها دارید؟» به ترتیب ۳۸ درصد و حدود ۳۴ درصد گزینه‌های خیلی کم و کم را انتخاب کردند که نشان‌دهنده این امر است که هنوز دو هسته مرکزی موفق به جذب دو شهرستان حداقل در این مؤلفه نشده‌اند.

۳۲ درصد از مردم قوچان تمایل زیاد و خیلی زیادی به زندگی در شهر مشهد دارند و حدود ۲۲ درصد نیز بی‌نظر بوده‌اند که احتمالاً در آینده تمایل به زندگی در مشهد خواهند داشت و بیش از ۳۸ درصد از مردم فاروج تمایل به زندگی در شهر بجنورد را دارند. اما نکته قابل توجه این است که در پاسخ به این پرسش‌ها که «تا چه میزان خود را عضوی از شهرستان فاروج می‌دانید؟» و «تا چه میزان تمایل دارید تا شهروند فاروجی باشید؟» به ترتیب ۷۳ درصد و ۷۹ درصد از پاسخ‌دهندگان قوچانی گزینه‌های کم و خیلی کم را انتخاب کردند ولی نزدیک به نیمی (۴۵درصد) از مردم فاروج خود را عضوی از شهرستان قوچان و ۵۰ درصد نیز خود را شهروند

قوچانی می‌دانند. همچنین، نزدیک به ۷۳ درصد از مردم فاروج علاقه زیاد و خیلی زیادی به ادامه تحصیل در شهرستان قوچان داشتند. ۲۸ درصد از مردم قوچان تمایل به حفظ و باقی ماندن فاروج داشتند، در حالی که ۵۹ درصد از مردم فاروج تمایل خیلی زیاد و زیادی به حفظ و باقی ماندن قوچان داشتند.

### نگرش مردم به گسست فرهنگی

بعد از گذشت یک دهه از جدایی دو شهرستان و انفکاک فرهنگی در منطقه، به مرور شاهد گسست‌های فرهنگی خواهیم بود، به طوری که تنها ۲۲ درصد از مردم قوچان در پاسخ به این سؤال که «تا چه میزان فاروجی‌ها را همشهری خود می‌دانید؟» گزینه‌های زیاد و خیلی زیاد را انتخاب کردند و ۴۸ درصد پاسخ کم و خیلی کم داشتند ولی نزدیک به ۵۵ درصد از فاروجی‌ها قوچانی‌ها را همشهری خود می‌دانستند. ۲۵ درصد از مردم قوچان تمایل به همبستگی و برقراری روابط اجتماعی با فاروج داشتند ولی ۵۷ درصد از فاروجی‌ها تمایل به همبستگی و برقراری روابط با قوچان را داشتند. پاسخ‌دهندگان قوچانی در پاسخ به این سؤال که «با زندگی در شهرستان فاروج تا چه میزان احساس آرامش و آسایش می‌کنید؟» ۶۲ درصد نظر کم و خیلی کم داشتند ولی ۵۳ درصد از مردم فاروج معتقد بودند که با زندگی در قوچان احساس آرامش و آسایش خواهند داشت. ۱۵ درصد از مردم قوچان، فاروج را برای ادامه زندگی مناسب نمی‌دانند ولی نزدیک به ۵۵ درصد از مردم فاروج معتقدند که شهر قوچان برای ادامه زندگی مناسب است. ۳۹ درصد از مردم قوچان معتقدند که در صورت تعرض به شهرستان فاروج برای دفاع از آن آمادگی دارند ولی ۶۶ درصد از مردم فاروج نظر خیلی زیاد و زیاد در خصوص دفاع از شهرستان قوچان در صورت هرگونه تعرض را داشتند. نزدیک به ۸۰ درصد از مردم قوچان و ۷۴ درصد از مردم فاروج نسبت به سابقه تاریخی شهرستان خود احساس افتخار می‌کنند.

جدول ۶. توزیع فراوانی نگرش مردم به گسست فرهنگی در قوچان

گویه ها	خیلی زیاد	زیاد	تاحدی کم	خیلی کم
۱. چقدر تمایل به لباس محلی دارید؟	۲۲/۸	۱۴/۴	۱۵/۶	۲۸/۹
۲. آقانجفی قوچانی یکی از علمای قوچان است تا فاروج.	۶۱/۷	۸/۹	۵/۶	۱۷/۸
۳. چقدر تمایل به صحبت کردن به زبان فارسی دارید؟	۷۰/۶	۱۸/۳	۷/۸	۰/۶

ادامه جدول ۶. توزیع فراوانی نگرش مردم به گسست فرهنگی در قوچان

خیلی کم	کم	تاحدی	زیاد	خیلی زیاد	گویه‌ها
۱۴/۴	۱۰/۶	۱۷/۸	۲۲/۶	۳۵	۴. چقدر تمایل به موسیقی کلاسیک دارید؟
۲۸/۳	۲۵	۲۷/۸	۵/۶	۱۱/۱	۵. چقدر به رسم و رسوم برگزاری عروسی مشهدی‌ها علاقه‌مندید؟
۷/۲	۱۵	۳۷/۲	۲۰	۱۸/۹	۶. چقدر تمایل به رسوم برگزاری عزاداری محرم مشهدی‌ها دارید؟
۳۴/۴	۱۱/۱	۲۱/۷	۱۰	۲۲/۲	۷. چقدر تمایل به ادامه زندگی در مشهد دارید؟
۶۳/۳	۹/۴	۱۵/۶	۴/۴	۶/۱	۸. تا چه میزان خود را عضوی از شهرستان فاروج می‌دانید؟
۶۹/۴	۹/۴	۱۱/۷	۲/۸	۴/۴	۹. تا چه میزان تمایل دارید تا شهروند فاروجی باشید؟
۳۱/۱	۱۵/۶	۲۲/۲	۱۴/۴	۱۳/۹	۱۰. چقدر تمایل به حفظ و باقی‌ماندن شهرستان فاروج دارید؟
۲۸/۹	۱۸/۳	۲۶/۱	۱۰	۱۲/۲	۱۱. تا چه میزان فاروجی‌ها را همشهری خود می‌دانید؟
۱۹/۴	۲۳/۹	۳۱/۱	۱۳/۳	۱۲/۲	۱۲. چقدر تمایل به برقراری روابط اجتماعی با فاروجی‌ها دارید؟
۴۰/۶	۲۱/۷	۲۵	۷/۲	۵/۶	۱۳. با زندگی در شهرستان فاروج تا چه میزان احساس آرامش و آسایش می‌کنید؟
۱۸/۳	۱۸/۳	۱۳/۳	۸/۳	۷/۲	۱۴. تا چه میزان اعتقاد دارید که شهرستان فاروج برای ادامه زندگی مناسب است؟
۲۱/۱	۱۱/۱	۲۶/۱	۲۳/۹	۱۵/۶	۱۵. در صورت تعرض به شهرستان فاروج تا چه میزان برای دفاع از آن آمادگی دارید؟
۴/۴	۵/۶	۸/۳	۱۳/۳	۶۸/۳	۱۶. تا چه میزان نسبت به سابقه تاریخی شهرستان خود احساس افتخار می‌کنید؟

جدول ۷. توزیع فراوانی نگرش مردم به گسست فرهنگی در فاروج

خیلی کم	کم	تا حدی	زیاد	خیلی زیاد	گویه‌ها
۱۴	۱۱/۶	۳۲/۶	۲۰/۹	۱۸/۶	۱. پوشش و لباس محلی بجنوردی چقدر برایتان جذابیت دارد؟
۷	۲/۳	۱۷/۴	۱۰/۵	۶۰/۵	۲. آفانجفی قوچانی یکی از علمای فاروج است تا قوچان.
۱۷/۴	۱۲/۸	۳۹/۵	۱۸/۶	۱۱/۶	۳. چقدر تمایل به سبک و الگوی معماری بجنوردی دارید؟
۱۲/۸	۱۴	۱۶/۳	۲۷/۹	۲۷/۹	۴. چقدر تمایل به موسیقی کرمانجی بجنوردی دارید؟
۲۰/۹	۱۲/۸	۲۶/۷	۱۴	۲۵/۶	۵. چقدر تمایل به لهجه کرمانجی بجنوردی دارید؟

ادامه جدول ۷. توزیع فراوانی نگرش مردم به گسست فرهنگی در فاروج

گویه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	تا حدی	کم	خیلی کم
۶. چقدر تمایل به رسوم برگزاری عروسی بجنوردی دارید؟	۱۲/۸	۱۶/۳	۳۰/۲	۱۸/۶	۱۹/۸
۷. چقدر تمایل به رسم و رسوم برگزاری عزاداری محرم بجنوردی دارید؟	۱۵/۱	۲۲/۱	۲۷/۸	۲۵	۲۸/۳
۸. چقدر تمایل به ادامه زندگی در بجنورد دارید؟	۱۴	۲۴/۴	۱۸/۶	۱۰/۵	۲۷/۹
۹. علاقه‌مند به ادامه تحصیل در قوچان‌ام تا شیروان.	۵۴/۷	۱۸/۶	۱۷/۴	۵/۸	۱۲/۸
۱۰. تا چه میزان خود را عضوی از شهرستان قوچان می‌دانید؟	۳۱/۴	۱۴	۹/۳	۱۶/۳	۲۳/۳
۱۱. تا چه میزان تمایل دارید تا شهروند قوچانی باشید؟	۳۲/۶	۱۷/۴	۱۲/۸	۱۶/۳	۲۰/۹
۱۲. چقدر تمایل به حفظ و باقی ماندن شهرستان قوچان دارید؟	۳۷/۲	۲۲/۱	۲۲/۱	۳/۵	۱۵/۱
۱۳. تا چه میزان قوچانی‌ها را همشهری خود می‌دانید؟	۲۹/۱	۲۵/۶	۲۴/۴	۹/۳	۱۱/۶
۱۴. چقدر تمایل به برقراری روابط اجتماعی با قوچانی‌ها دارید؟	۳۴/۹	۲۲/۱	۲۹/۱	۷	۷
۱۵. با زندگی در شهرستان قوچان تا چه میزان احساس آرامش و آسایش می‌کنید؟	۳۳/۷	۱۹/۸	۲۲/۱	۹/۳	۱۵/۱
۱۶. تا چه میزان اعتقاد دارید که شهرستان قوچان برای ادامه زندگی مناسب است؟	۳۲/۶	۲۲/۱	۲۲/۱	۱۰/۵	۱۲/۸
۱۷. در صورت تعرض به شهرستان قوچان تا چه میزان برای دفاع از آن آمادگی دارید؟	۴۶/۵	۲۷/۹	۱۶/۳	۵/۸	۳/۵
۱۸. تا چه میزان به سابقه تاریخی شهرستان خود احساس افتخار می‌کنید.	۳۶	۳۰/۲	۱۹/۸	۳/۵	۱۰/۵

### تحلیل همبستگی

نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد که میانگین متغیر همگنی و گسست فرهنگی در شهرستان قوچان به ترتیب ۲/۰۹ و ۲/۵۹ (با انحراف معیارهای ۰/۸۲۷، ۰/۶۲۵) است. میانگین پاسخ‌های افراد به سؤال‌های متغیر همگنی فرهنگی بین متوسط و زیاد بود و به عبارتی آزمودنی‌ها معتقدند که به لحاظ فرهنگی شباهت زیادی با فاروجی‌ها دارند. همچنین، میانگین پاسخ‌های افراد به سؤال‌های متغیر گسست فرهنگی قوچانی‌ها زیاد بود که نشان‌دهنده گسست فرهنگی در این شهرستان در ارتباط با فاروج است. همچنین، این میانگین‌ها در پاسخ‌دهندگان شهرستان فاروج ۲/۷۴ و ۳/۱۲ (با انحراف معیارهای ۰/۷۵۲، ۰/۶۷۰) است. میانگین همگنی فرهنگی در فاروج قرابت و

نزدیکی با قوچانی‌ها دارد. اما میانگین پاسخ آزمودنی‌های فاروجی به متغیر گسست فرهنگی ۳/۱۲ بود که نشان‌دهنده گسست فرهنگی این شهر با قوچان است ولی میزان و شدت آن کمتر از قوچان بود که همان طور که در مباحث پیشین به آن اشاره شد وجود عقبه فرهنگی و تاریخی فاروج در ارتباط با قوچان را می‌توان علت آن دانست.

جدول ۸. نتایج حاصل از میانگین متغیر همگنی و گسست فرهنگی در شهرستان‌های قوچان و فاروج

شهرستان	شاخص	متغیر	
		تشابهات فرهنگی	گسست‌های فرهنگی
قوچان	تعداد	۱۵۸	۱۴۰
	میانگین	۲/۰۹	۲/۵۹
	انحراف معیار	۰/۸۲۷	۰/۶۲۵
فاروج	تعداد	۷۸	۷۰
	میانگین	۲/۷۴	۳/۱۲
	انحراف معیار	۰/۷۵۲	۰/۶۷۰

جدول ۹. نتایج حاصل از آزمون t به منظور مقایسه نظرهای پاسخ‌دهندگان در متغیرهای تشابه‌های فرهنگی و گسست فرهنگی

متغیرها	شاخص‌ها	تعداد	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	درجه آزادی	سطح معناداری	گروه‌ها	
								شهرستان	شهرستان
همگنی فرهنگی	شهرستان قوچان	۱۵۸	۲/۰۹	۰/۸۲۷	-۳/۸۶۵	۱۵۷	۰/۰۰۰	شهرستان فاروج	۷۸
	شهرستان فاروج	۷۸	۲/۷۴	۰/۷۵۲	-۱۰/۶۵۱	۷۷	۰/۰۰۰		
گسست فرهنگی	شهرستان قوچان	۱۴۰	۳/۱۲	۰/۶۲۵	۳/۲۹۸	۱۳۹	۰/۰۲۳	شهرستان فاروج	۷۰
	شهرستان فاروج	۷۰	۲/۵۹	۰/۶۷۰	-۵/۰۶۰	۶۹	۰/۰۰۰		

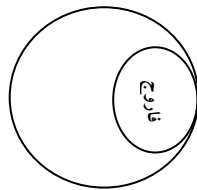
پس از اینکه محرز شد که تقسیمات کشوری بر گسست فرهنگی تأثیر داشته است محققان به صورت موردی به مطالعه دو شهرستان قوچان و فاروج پرداختند که نتایج آن استخراج و مورد شرح و بررسی قرارگرفت و با انجام آزمون فرض One-Sample Test (جدول ۹) مشخص شد که مقدار  $t$  محاسبه شده برای شهرستان قوچان برابر با  $t = -3/865$ ، میانگین جامعه برابر با  $2/09$  و درجه آزادی  $df = 157$  است. چون سطح معناداری محاسبه شده یعنی  $Sig = 0/000$  از سطح آلفای  $0/05$  بزرگتر است می‌توان نتیجه گرفت که شهرستان قوچان شباهت نزدیکی به لحاظ فرهنگی با شهرستان فاروج دارد. همچنین، مقدار  $t$  محاسبه شده برای شهرستان فاروج برابر با  $t = -10/651$ ، میانگین جامعه برابر با  $2/74$  و درجه آزادی  $df = 77$  است. چون سطح معناداری محاسبه شده یعنی  $Sig = 0/000$  از سطح آلفای  $0/05$  بزرگتر است می‌توان نتیجه گرفت که شهرستان فاروج نیز شباهت نزدیکی به لحاظ فرهنگی با شهرستان قوچان دارد. بدین معنا که این منطقه به لحاظ فرهنگی منطقه متجانس فرهنگی است. همچنین، از آزمون  $t$  محاسبه شده برای متغیر گسست فرهنگی نتایج زیر حاصل شد:

مقدار  $t$  محاسبه شده برای شهرستان فاروج برابر با  $t = -5/060$ ، میانگین جامعه برابر با  $3/12$  و درجه آزادی  $df = 69$  است. چون سطح معناداری محاسبه شده یعنی  $Sig = 0/000$  از سطح آلفای  $0/05$  بزرگتر است می‌توان نتیجه گرفت که تقسیمات کشوری استان خراسان رابطه‌ی زیادی با گسست فرهنگی شهرستان فاروج با شهرستان قوچان دارد. همچنین، مقدار  $t$  محاسبه شده متغیر گسست فرهنگی برای شهرستان قوچان برابر با  $t = 3/298$ ، میانگین جامعه برابر با  $2/59$  و درجه آزادی  $df = 139$  است. چون سطح معناداری محاسبه شده یعنی  $Sig = 0/023$  از سطح آلفای  $0/05$  بزرگتر است و با توجه به اینکه مقدار  $t$  به دست آمده شهرستان فاروج نسبت به مؤلفه گسست فرهنگی شهرستان قوچان بزرگتر بود، لذا می‌توان میزان تأثیر تقسیمات کشوری بر گسست فرهنگی را بیشتر از شهرستان فاروج برآورد کرد. به عبارتی، می‌توان نتیجه گرفت که شهرستان فاروج گسست کمتری به لحاظ فرهنگی نسبت به شهرستان قوچان دارد و به عبارتی هنوز علقه‌هایی فرهنگی با قوچان دارد.

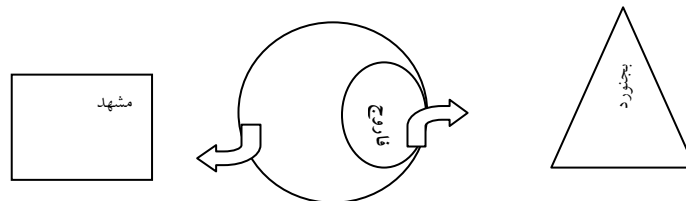
با توجه به مطالب ارائه شده و در پاسخ به سؤال تحقیق که «عدم توجه به همگنی فرهنگی در تقسیم فضایی استان خراسان چه تأثیری بر گسست فرهنگی در شهرستان‌های قوچان و فاروج دارد؟» مشخص شد که فرایند تقسیمات کشوری با ایجاد انفکاک فرهنگی، فرهنگ‌های متجانس را ناهمگن می‌کند و گسست فرهنگی را تسریع می‌بخشد. نمونه‌هایی که در بخش



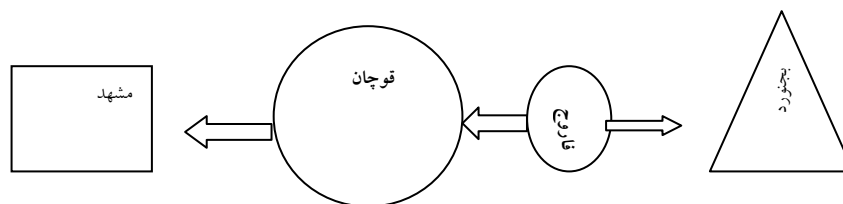
تحلیل داده‌ها تشریح شد به وضوح گویای این امر است و با توجه به نتایج تحلیل‌ها، مشخص شد که گسست فرهنگی بین قوچان و فاروج بیشتر از سمت قوچان بوده و شهرستان فاروج با گذشت حدود یک دهه از جدایی از بستر فرهنگی خود هنوز آن علقه‌های فرهنگی خود را با قوچان تا حدودی حفظ کرده اگرچه در برخی موارد به سمت هسته مرکزی استان (بجنورد) تمایل داشته است و از آنجا که روند گسست فرهنگی پروسه‌ای زمان‌بر بود، انتظار می‌رود در آینده شاهد تمایل دو شهرستان به هسته‌های خود و بیگانگی از یکدیگر پیش بروند و گسست فرهنگی و به عبارتی گسست نسلی به وقوع بپیوندد (شکل ۱-۴).



شکل ۱. شهرستان قوچان قبل از تقسیمات (مرحله ابتدایی)



شکل ۲. شهرستان قوچان و پیدایش دو هسته مرکزی در پیرامون (مرحله گذشته)



شکل ۳. انفکاک شهرستان قوچان و فاروج، جذب توسط دو هسته مرکزی در پیرامون و وجود علقه‌های فرهنگی فاروج با قوچان (مرحله کنونی)



شکل ۴. فاز گسست فرهنگی (گسست نسلی) در آینده

### بحث و نتیجه گیری

تقسیمات کشوری همان‌طوری که از نام آن مشخص است به فرایند تقسیم‌بندی فضای کشور به واحدهای کوچک‌تر، برای سهولت اداره آن و تأمین امنیت و بهبود اوضاع اجتماعی-اقتصادی اطلاق می‌شود. در واقع، تقسیمات کشوری یکی از ابزارهای مهم حکومت‌ها برای سازماندهی سیاسی فضای کشور به شمار می‌رود. در ایران نیز تقسیم‌بندی فضای کشور به واحدهای کوچک‌تر سابقه دیرینه‌ای دارد و از شکل‌گیری اولین حکومت سرزمینی (هخامنشیان) تا به امروز، برای اداره و کنترل مطلوب فضای سرزمین توسط حکومت‌ها استفاده شده است. در این تاریخ طولانی (بیش از ۲۵۰۰ سال) عوامل و عناصر مختلفی از جمله وسعت جغرافیایی کشور، ویژگی‌های طبیعی و سرزمینی، پراکندگی و تنوع قومی-نژادی و مذهبی، مسائل نظامی و جزآن بر الگوی تقسیم‌بندی فضای کشور تأثیرگذار بوده است. در دوران معاصر نیز می‌توان به عواملی مانند شاخص‌های علمی و قانونی، شکل حکومت و نوع رژیم سیاسی، همگنی فرهنگی، همگنی محیطی، جغرافیای قدرت و جزآن اشاره کرد.

پژوهش حاضر سعی دارد با مطالعه اسنادی و میدانی به این سؤال اساسی پاسخ گویند که «عدم توجه به همگنی فرهنگی در تقسیم فضایی استان خراسان چه تأثیری بر گسست فرهنگی در شهرستان‌های قوچان و فاروج دارد؟» یافته‌ها نشان داد که در تقسیم فضایی استان خراسان به همگنی فرهنگی در شهرستان‌های قوچان و فاروج توجه نشده است، بدین طریق که فرایند تقسیمات کشوری با ایجاد انفکاک فرهنگی، فرهنگ‌های متجانس را ناهمگن می‌کند و گسست فرهنگی را تسریع می‌بخشد. این عامل باعث شده است تا با ترسیم مرز استان از بین دو شهرستان عملاً انفکاک فرهنگی به دلیل برقراری تعاملات هر یک از این شهرستان‌ها با مراکز استان‌های خراسان رضوی و شمالی رخ دهد که با گذشت یک دهه، شواهدی از گسست‌های فرهنگی مشاهده می‌شود. نمونه‌هایی که در بخش تحلیل داده‌ها تشریح شد به وضوح گویای

این امر است و با توجه به نتایج تحلیل‌ها، مشخص شد که گسست فرهنگی بین قوچان و فاروج بیشتر از سمت قوچان بوده و شهرستان فاروج با گذشت حدود یک دهه از جدایی از بستر فرهنگی خود هنوز آن علقه‌های فرهنگی خود را با قوچان تا حدودی حفظ کرده اگرچه در برخی موارد به سمت هسته مرکزی استان (بجنورد) تمایل داشته است و از آنجا که روند گسست فرهنگی پروسه‌ای زمان‌بر بوده انتظار می‌رود در آینده شاهد تمایل دو شهرستان به هسته‌های خود و بیگانگی از یکدیگر پیش بروند و گسست فرهنگی و به عبارتی گسست نسلی به وقوع بپیوندد.

مقایسه نتایج این پژوهش با مباحث نظری تحقیق انطباق با نظریه ریچارد مویر را نشان می‌دهد. طبق نظریه مویر، یکی از دلایل مهم انفکاک فرهنگی، اعمال مرزهای سیاسی (بین‌المللی و داخلی) روی ناحیه فرهنگی همگن است که از مصادیق بارز آن می‌توان به نوار مرزی پیرامونی یا داخلی کشورها اشاره کرد که باعث جدایی دو اقلیت و دو فرهنگ همگن از یکدیگر می‌شود. در این بخش دو مؤلفه تبعیت از مرکز و جدایی از بستر فرهنگی خود (مادر) شاخص محسوب می‌شود.

ارتباط معناداری نیز بین یافته‌های پژوهش با نظریه پیترو هاگت (۱۳۸۹) وجود دارد. وی در نظریه خود به این نکته اشاره دارد که یکی از عوامل بروز شکاف و گسست فرهنگی، انفکاک فرهنگی است که به شیوه‌های گوناگونی رخ می‌دهد. وی انفکاک را در سه سطح ملی، ناحیه‌ای و محلی مطالعه کرده است. بنگستون متفکر دیگری است که نتایج پژوهش حاضر با دیدگاه اول وی منطبق است. به نظر بنگستون، سه دیدگاه عمده درباره شکاف یا گسست نسلی وجود دارد: ۱. دیدگاهی که از وجود شکاف بزرگ حمایت می‌کند. ۲. دیدگاهی که در نقطه مقابل، شکاف بزرگ را توهم و آن را ناشی از فریب افکار عمومی از سوی رسانه‌های عمومی می‌داند. و ۳. دیدگاهی که بین دو دیدگاه پیشین و اعتقاد به وجود گسست و تفاوت انتخابی میان نسل‌ها قرار دارد (بنگستون، ۱۹۷۰). پیروان دیدگاه حمایت از وجود شکاف بزرگ معتقدند این شکاف میان جوانان و بزرگسالان نسبتاً گسترش یافته است. در این دیدگاه، فرهنگ جوانی از فرهنگ مسلط بزرگسالان که بر مبنای قبول ارزش‌های رایج است، جدا شده و در مخالفت با آن قرار گرفته است. از این نظر فرهنگ جدیدی در این جوامع رایج شده که بر اساس آن جوانان از میان معاصران، الگوهای نقشی خود را برمی‌گزینند. ولی این دیدگاه از نظر روزاک (۱۹۶۹) و

اسلاتر (۱۹۷۰) ذهنی و فاقد داده‌های تجربی است و با این دیدگاه نمی‌توان توضیح داد که چرا ارزش‌ها و هنجارهای جوانان از ارزش‌ها و هنجارهای بزرگسالان تمایز یافته است. اما نتایج این تحقیق به طور تجربی اثبات کرد که وجود تقسیمات فضایی بدون در نظر گرفتن همگنی فرهنگی، موجبات انفکاک فرهنگی و گسست فرهنگی را به دنبال دارد که این امر، تمایز ارزش‌ها و هنجارهای جوانان و بزرگسالان را نشان می‌دهد.

اما یافته‌های این پژوهش نوعی تضاد و تعارض را با دیدگاه کاستل نشان می‌دهد، به طوری که از نظر کاستل، اصولاً در هر جامعه‌ای، تسلط نظام اقتصادی اساس سازماندهی فضایی را تعیین می‌کند، زیرا جستجوی سود بیشتر، مکان‌گزینی فعالیت‌های اقتصادی، تولیدات کالا، خدمات، حمل‌ونقل و ارتباطات در مکان‌های ویژه‌ای صورت می‌گیرد و این فعالیت‌های اقتصادی، سازماندهی فضایی را به عهده می‌گیرند، در حالی که طبق یافته‌های تحقیق مشخص شد که صرف عامل اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن سایر مؤلفه‌ها به خصوص تشابه‌های فرهنگی، اساس صحیحی جهت سازماندهی سیاسی فضا در نظر گرفته شود. در نهایت، در پاسخ به سؤال پژوهش حاضر، مشخص شد که میانگین متغیر همگنی و گسست فرهنگی در شهرستان قوچان به ترتیب ۲/۰۹ و ۲/۵۹ (با انحراف معیارهای ۰/۸۲۷، ۰/۶۲۵) است. میانگین پاسخ‌های افراد به سؤال‌های متغیر همگنی فرهنگی بین متوسط و زیاد بوده است. به عبارتی، آزمودنی‌ها معتقدند که به لحاظ فرهنگی شباهتی زیادی با فاروجی‌ها دارند. همچنین، میانگین پاسخ‌های افراد به سؤال‌های متغیر گسست فرهنگی قوچانی‌ها زیاد بوده که نشان‌دهنده گسست فرهنگی در این شهرستان در ارتباط با فاروج است.

همچنین، این میانگین‌ها در پاسخ‌دهندگان شهرستان فاروج ۲/۷۴ و ۳/۱۲ (با انحراف معیارهای ۰/۷۵۲، ۰/۶۷۰) است. میانگین همگنی فرهنگی در فاروج قرابت و نزدیکی با قوچانی‌ها دارد. اما میانگین پاسخ آزمودنی‌های فاروجی به متغیر گسست فرهنگی ۳/۱۲ بوده که نشان‌دهنده گسست فرهنگی این شهر با قوچان است ولی میزان و شدت آن کمتر از قوچان است که وجود عقبه فرهنگی و تاریخی فاروج در ارتباط با قوچان را می‌توان علت آن دانست. به عبارتی، مقدار  $t$  محاسبه شده برای شهرستان فاروج برابر با  $t = -5/060$ ، میانگین جامعه برابر با ۳/۱۲ و درجه آزادی  $df = 69$  است. چون سطح معناداری محاسبه شده یعنی  $\text{Sig} = 0/000$  از سطح آلفای ۰/۰۵ بزرگ‌تر است می‌توان نتیجه گرفت که تقسیمات کشوری استان خراسان رابطه زیادی با گسست فرهنگی شهرستان فاروج با شهرستان قوچان دارد. همچنین، مقدار  $t$

محاسبه شده متغیر گسست فرهنگی برای شهرستان قوچان برابر با  $t=3/298$ ، میانگین جامعه برابر با ۲/۵۹ و درجه آزادی  $df=139$  است. چون سطح معناداری محاسبه شده یعنی  $Sig=0/023$  از سطح آلفای ۰/۰۵ بزرگ‌تر است و با توجه به اینکه مقدار  $t$  به دست آمده شهرستان فاروج نسبت به مؤلفه گسست فرهنگی شهرستان قوچان بزرگ‌تر بود، لذا می‌توان میزان تأثیر تقسیمات کشوری بر گسست فرهنگی را بیشتر از شهرستان فاروج برآورد کرد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که برای حفظ انسجام فرهنگی این قلمرو موارد ذیل توسط تصمیم‌گیرندگان برای آینده این دو شهرستان مدنظر قرارگیرد:

۱. به دلیل ایجاد حق برای مردم شهرستان فاروج، ارتقای آن به شهرستان محفوظ باقی بماند.
۲. در تقسیمات سیاسی-اداری استان‌های خراسان رضوی و شمالی در این منطقه تجدید نظر شود.
۳. به دلیل همگنی فرهنگی شهرستان قوچان با استان خراسان شمالی، این شهرستان در قلمرو استان خراسان شمالی قرارگیرد.

### قدردانی

در خاتمه لازم است از زحمات و تلاش‌های سرکار خانم مهندس افتخاری که در تمامی مراحل انجام کارهای میدانی و تحلیل داده‌های میدانی با محققان همکاری داشته‌اند، همچنین از زحمات آقایان علی نیری، دکتر علی‌پور و دکتر حسینی معاون محترم آموزش و پرورش شهرستان فاروج، همچنین از تمامی مردم و مسئولان شهرستان‌های قوچان و فاروج تشکر و قدردانی شود.

## منابع

- احمدی‌پور، زهرا (۱۳۸۰)، امنیت عمومی و وحدت ملی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، «تحلیل مبانی جغرافیایی قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران»، مجله علوم جغرافیایی، شماره ۱: ۴۷ - ۶۷.
- احمدی‌پور، زهرا؛ و حیدری، طهمورث‌موصولو و حیدری، طیبه (۱۳۸۹)، «تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران جهت امنیت پایدار»، فصلنامه علمی - پژوهشی انتظام اجتماعی، شماره ۱: ۳۵-۶۲.
- احمدی‌پور، زهرا و علیرضا، منصوریان (۱۳۸۵)، «تقسیمات کشوری و بی ثباتی سیاسی در ایران (۱۳۵۷ - ۱۲۸۵)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم: ۸۹-۶۲.
- احمدی‌پور، زهرا و قاسم قنبری و عاطفه عاملی (۱۳۸۸)، «تحلیل عوامل مؤثر بر ارتقای سطوح تقسیمات کشوری مطالعه موردی شهرستان‌های استان فارس»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱: ۲۹-۴۵.
- اخباری، محمد و حسین ذوالفقاری (۱۳۸۸)، «تحلیل ژئوپلیتیک قومیت در ایران با تاکید بر فرصت آفرینی با چالش‌زایی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳: ۶۹-۴۵.
- اعظمی، هادی و دبیری، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «تحلیل عناصر تهدیدهای سیاسی - امنیتی در نظام تقسیمات کشوری ایران»، فصلنامه برنامه‌ریزی آمایش فضا، شماره ۴، ۸۸-۶۳.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۳)، تقسیمات کشوری، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پاپلی یزدی، محمدحسن و رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲)، نظریه‌های شهر و پیرامون، تهران: انتشارات سمت.
- پژوهنده، محمدحسین (۱۳۸۷)، «اتحاد ملی و گسست اجتماعی، فرهنگی و سیاسی»، فصلنامه اندیشه، شماره ۱: ۱۰۳-۱۳۲.
- پورموسوی، سیدموسی؛ میزاده‌موشاهی، مهدی و رهنما، جهانبخش (۱۳۸۷)، «سازماندهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۳: ۲۳-۴۰.
- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ قصری، محمد؛ احمدی، حمید و حسینی، حسین (۱۳۸۴)، «قومیت و سازماندهی سیاسی فضا(مورد غرب و شمال غرب کشور)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲: ۵-۲۲.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی، مراد (۱۳۸۳)، افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
- دفتر تقسیمات وزارت کشور، ۱۳۸۷.

- دوردیف، مراد و قادیرف، شهرات (۱۳۷۹)، **ترکمن‌های جهان (تحقیقی پیرامون وضعیت تاریخی و جمعیتی ترکمن‌ها)**، ترجمه امانگدلی ضمیر، تهران: نشر درخت بلورین.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۰)، **حکومت‌های محلی و عدم تمرکز**، تهران: نشر قومس.
- عاملی، عاطفه (۱۳۸۲)، **تعیین مرکزیت واحدهای اداری - سیاسی بر اساس تحلیل همگنی شرایط اجتماعی و دسترسی‌ها با استفاده از سنجش از دور و GIS (مطالعه موردی کرج)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- علیمحمدی، عباس عاملی، عاطفه و قنبری، قاسم (۱۳۸۷)، «امکان سنجی سیستم اطلاعات جغرافیایی در ایجاد و تعیین واحدهای سیاسی - اداری»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، شماره ۱: ۱۷۷-۲۰۰.
- کاویانی، مراد (۱۳۹۰)، **ناحیه‌گرایی در ایران**، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۸۱)، **مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران**، جلد نخست وضع موجود، تهران: انتشارات انجمن جغرافیایی ایران.
- کریمی پور، یدالله و محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۸)، **ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشور ایران**، تهران: نشر انتخاب.
- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۹)، **تمرکزگرایی و توسعه‌نیافتگی در ایران معاصر**، تهران: موسسه فرهنگی رسا.
- معیدی فر، سعید (۱۳۸۳)، «شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی شکاف نسلی در ایران)»، **فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی**، شماره ۲۴: ۵۵-۸۰.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)، **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه میرحیدر دره، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- هاگت، پیتر (۱۳۷۵)، **جغرافیا ترکیبی نو**، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، تهران: انتشارات سمت.
- هوشیار، محمد مهدی (۱۳۷۹)، **تحلیل الگوی تقسیمات کشوری در شمال خراسان**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- Adelson, J. (1970), "What generation gap?", **New York Times Magazine**, No: 8 p12 -18.
- Bengston, V.L. (1970), "The generation gap: A review and typology of social psychological perspective", **Youth and Society**, No: 1 p 7-32.
- <http://www.moi.ir>
- Keniston, K. (1965), **The uncommitted: Alienated youth in American society**, published: New York, Harcourt, Brace&Word.
- Lipset, S.M. (1968), **The activist: a profile. The public interest**, p13.
- Lubell, S. (1968), **that generation gap**. In D. Bell & L. Kristol, **conformation**. New York: basic books.

- Merton, R.K. (1975), **Social theory and social structure**, New York: Free press.
- Nadel, S.F. (1956), **the theory of social structure**, London: Cohen and West.
- Oxford, **Advanced Learners Dictionary** (2000), Oxford: Oxford University.
- Parsons, T. (1951), **the social system**, Illinois: Free press.
- Rozak, T. (1969), **the making of a counter culture**, New York: Doubleday.
- Salazar, M (2011), Division of behavioral and organizational innovation through the cration, academy of management journal, special issue on processes of organizational change, n:37 p 1-35.
- Sayer, A. (1987), the difference that space makes in social relation and spatial structure, London: Macmillan, p 51.
- Short, John Rennie. (1993), **An Introduction To Political Geography**; London: Rutledge.
- Slater, P.E (1970), **the pursuit of loneliness: American culture at the breaking point**, Boston: Beacon.